

مطهری و زمانه ما (نگرش احیاگرایانه مطهری باید ادامه یابد)

منبع: روزنامه اعتماد، صفحه اندیشه، روز پنج‌شنبه، مورخ: ۹۳/۲/۱۱

گفتگو از: منوچهر دین‌پرست

وقتی که صحبت از یک صاحب نظر و یا یک اندیشمند می‌شود اولین چیزی که به ذهن متبادر می‌شود این است که آن فرد دارای نظام جامع اندیشگی است. شما نظام اندیشگی استاد شهید مطهری را در چه وجوه و ساحاتی می‌دانید؟

چنانکه در جای دیگری آورده‌ام،^۱ مرحوم مطهری احیاگر دینی‌ای است که با وام کردن آموزه‌ها و مفاهیم فلسفی و الاهیاتی چندی به دفع شبهات دینی همت می‌گمارد. «علل گرایش به مادیگری» و پاورقی‌های ایشان بر «اصول فلسفه و روش رئالیسم» مرحوم علامه طباطبایی، از این سنخ آثار تأثیر گذار ایشان است. علاوه بر این، تأکید بر جوانب مغفول دین و خرافه‌زدایی از دیگر مؤلفه‌های کار احیاگرانه مطهری است؛ «حماسه حسینی» از این دست آثار است.

به نظر شما استاد مطهری چه مفاهیم نوینی وارد جریان معرفتی ایران نمود که ناظر بر آن نظام اندیشگی باشد؟

چنانکه در می‌یابم، مرحوم مطهری مفاهیم چندانی وارد فضای اندیشگی و معرفتی ما نکرد؛ در عین حال شارح توأمند فلسفه صدرایی بود و در آثار خویش شرح و تقریر متحقی از آموزه‌های فلسفه صدرایی و توسعه مکاتب مختلف فلسفه اسلامی بدست داده است. به مصداق «تعرف الاشياء باضدادها»، در دوران معاصر، می‌توان از علی شریعتی، عبدالکریم سروش، احمد فردید و داریوش شایگان نام برد که هر یک، در آثار خویش، مفاهیم نوینی را به فضای اندیشگی ما وارد کرده‌اند. فی‌المثل، «تشیع علوی / تشیع صفوی»، «زر و زور و تزویر»، «طرح هندسی مکتب»، «بازگشت به خویشتن»... از آن شریعتی است؛ «بسط تجربه نبوی»، «رؤیای رسولانه»، «معرفت دینی»، «دین حداقی»، «ذاتی و عرضی در ادیان»... متعلق به عبدالکریم سروش است؛ «غربزگی»، «حوالت تاریخی»، «مرگ آگاهی» از آن فردید است و «تعطیلات در تاریخ»، «ایتولوژیک شدن سنت»، «اسکیزوفرنی فرهنگی»، «هویت مضاعف» در زمره

۱. نگاه کنید به " باز خوانی الاهیات مطهری و سروش " در لینک ذیل:

برساخته های شایگان است. مرحوم علامه طباطبایی نیز در قلمرو فلسفه اسلامی، مفهوم « ادراکات اعتباری » را بر ساخته که در مقاله ششم « اصول فلسفه و روش رئالیسم » منتشر شده است. از این حیث، تا جایی که من دیده ام، مرحوم مطهری مفهوم تازه ای را بر ساخته است؛ در عین حال سهم جدی ای در تقریر و بسط آموزه های فلسفه اسلامی در روزگار معاصر داشته است.

شما بر این باورید که مطهری فردی اندیشمند و ژرف نگر است. ژرف نگری او را در کسوت یک فیلسوف اسلامی می بینید یا در قامت یک روحانی مبارز که به دنبال استقرار حکومت اسلامی بود؟

چنانکه اشاره کردید، مرحوم مطهری فیلسوف مسلمان ژرف نگری بود؛ در عین حال دغدغه های احیاگرایانه در کارهای او موج می زد. تأملات سیاسی ایشان در « پیرامون انقلاب اسلامی » و « پیرامون جمهوری اسلامی » منتشر شده است. مرحوم مطهری به گواهی آثارش و مشی و سلوک زندگی اش، چندان فردی انقلابی نبود؛ این امر خصوصاً اگر ایشان را فی المثل با مرحوم شریعتی و سخنرانی های آتشین و انقلابی اش مقایسه کنیم، برجسته می شود. پس از وفات مرحوم طالقانی، آیت الله خمینی ایشان را مالک اشتر زمان نامید؛ اما چنین تعبیر و یا تعبیری از این دست را در مورد مرحوم مطهری به کار نبردند. در آثاری که نام بردم، مطهری جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی به روایت خویش را تقریر می کند؛ از رگه های لیبرالیستی آموزه های اسلامی نام می برد و تأکید می کند که در جمهوری اسلامی، مارکسیست ها نیز آزادند که در دانشکده الهیات کرسی تدریس داشته باشند و ایده های خویش را به صراحت تقریر و تدریس کنند، متألهان و متکلمان مسلمان نیز در همین دانشکده تدریس کنند.

مطهری دست پرورده نظام فکری حوزه علمیه بود. او از دروس استاد بزرگ خود علامه طباطبایی بهره های فراوان گرفت. او نقدهای جدی بر روحانیت زمان خودش داشت شما بن مایه این نقدها را در چه ساحتی می دانید؟

مطهری در مقاله " مشکل اساسی در سازمان روحانیت "، نقد خود بر نظام مالی و معیشتی سازمان روحانیت را به صراحت مطرح کرده است. به نزد ایشان، روحانیت نباید به نحو مستقیم از مردم و مخاطبان خود ارتزاق کند، به نحوی که مذهب و مکسب به هم گره بخورد. در مقابل، این امر باید از طریق یک سازمان مرکزی صورت بگیرد تا شائبه عدم استقلال روحانیت پدید نیاید. مطهری خطر «عوام زدگی» را در میان روحانیت گوشزد می کند و هم صنفان خویش را از این حیث هشدار می دهد و تحذیر می کند. آسیب شناسی مرحوم مطهری از سازمان روحانیت پس از انقلاب نیز توسط برخی از روشنفکران دینی چون عبدالکریم سروش پی گرفته شد؛ هر چند راهکارهای اقامه شده توسط ایشان با راهکارهای مرحوم مطهری تفاوت جدی دارد.

بسیاری بر این باورند که نظام فکری مطهری که برای سه دهه پیش بود هم اکنون قابلیت بازاندیشی دارد. به نظر شما برای اینکه این بنا نوین گردد نیازمند چه مصالحی هستیم و چگونه این بنا را نوین سازیم؟

به نظر من می توان راه مطهری را دنبال کرد؛ خصوصاً نگرش احیاگرایانه ایشان که متکفل دفاع عقلانی از آموزه های دینی، همچنین تأکید بر جوانب مغفول دین و خرافه زدایی است. ما در روزگاری به سر می بریم که متأسفانه همچنان خرافات و خوانش های غیر عقلانی از اسلام در میان ما جاری و ساری است و در سالیان گذشته رونقی هم گرفته. می توان از پروژه احیاگری دینی جهت فائق آمدن بر مسائل و مشکلاتی که با آن دست و پنجه نرم می کنیم، بهره گرفت. در عین حال، چنانکه در می یابم، احیاگری دینی با آموزه های مدرنیستی و فراورده های معرفتی جهان جدید چندان آشنا نیست و یا به دیده عنایت در آنها نمی نگرد و به بازخوانی انتقادی سنت دینی از این منظر نمی پردازد. «روشنفکری دینی» به این مهم نیز می پردازد و در حالیکه نسبت به آموزه های جهان جدید گشوده است، دلی نیز در گرو بازخوانی سنت ستبر دینی دارد. از اینرو، روشنفکری دینی و یا نواندیشی دینی می تواند مکمل احیاگری دینی باشد. مدد گرفتن توأمان از «احیاگری دینی» و «روشنفکری دینی»، بار ما را در این روزگار پر تب و تاب بار می کند....

مطهری از جمله روحانیونی بود که دل مشغولی های عجیبی در زمان خودش داشت که شاید بعدها به ندرت در میان افراد دیگر تکرار شده است. به طور مثال او کتاب داستان و راستان را برای کودکان و نوجوانان می نویسد و یا خواستار برقرار کرسی مارکسیسم در دانشگاه می شود. شما این گونه دل مشغولی ها را چگونه تعبیر و تفسیر می کنید؟

این دلمشغولی ها از شخصیت چند بعدی مرحوم مطهری پرده بر می گیرد. به قصه برقراری کرسی مارکسیسم در دانشکده الاهیات پیش از این پرداختم، کتاب «داستان راستان» نیز کار موفق و تأثیر گذاری در زمانه خود بود. از این دو مسئله که بگذاریم، مرحوم مطهری تفاوت های چشمگیری با کثیری از روحانیون زمانه خود داشت؛ در نشریه «زن روز» مقاله منتشر می کرد؛ با سؤالات معرفتی جدی ای از سوی نسل جوان مواجه بود و می کوشید پاسخ های معقول و موجهی به این پرسش ها بدهد؛ خصوصاً از زمانی که به دانشکده الاهیات آمده بود و با دانشجویان وارد تعامل شده بود، این امر را به رأی العین می دید. ایشان مطالعات خود را به حوزه فلسفه و کلام اسلامی محدود نکرده بود و با آثار روشنفکران زمان خود آشنا بود؛ فلسفه غرب را هم از طریق ترجمه هایی که آن روزگار در دسترس بود دنبال می کرد. در عین حال از جایی به بعد، مطهری نسبت به آنچه امروزه جریان فرمیسم دینی نامیده می شود، مسئله پیدا کرده بود و در کار فرمیست هایی چون اقبال لاهوری و علی شریعتی نقصان های معرفتی و دین شناختی مهمی

را سراغ می گرفت، فی المثل «اسلام شناسی» شریعتی را «اسلام سرایی» می خواند؛ این مسئله در کتاب «نهیصت های اسلامی در صدساله اخیر» به بحث گذاشته شده است.